

سلام علیکم و رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحيم

«الهی وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى، وَ أَلْهِمْنِي التَّقْوَى»

شب جمعه ، شب رحمت و مغفرت ، شب زیارتی سالار شهیدان ، شامگاه میلاد مسعود امام عسکری علیه السلام ، تمنا می‌کنم به روان پاک این امام عزیز که ما در مراسم حضور داریم صلواتی هدیه بفرمایید .

به روان پاک شهیدان ، از شهیدان دشت کربلا تا شهیدان حرم احمد ابن موسی علیهما السلام و شهیدان امنیت که امشب در حدود دو هزار امامزاده‌ای که در کشورمان هست و برای آنها ملت ایران مراسم گرفته اند و به روان پاک امامزادگانی که ما افتخار همجواری با آنها را داریم ، صلواتی هدیه بفرمایید.

ما شب‌های جمعه یک برگه از قرآن را ، یک فرازی از قرآن را بیان می‌کنیم. به این نیت که انس و آشنایی ما با این کتاب آسمانی که شهیدان برای آیه آیه این کتاب جان باختند ، امشب سوره‌ی بقره آیات دویست و چهل و شش تا دویست و پنجاه و یک ، محل بحث امشب ما است که عنوان آن این است : (جهاد ، میدان آزمایش).

این قصه را همه‌ی ما می‌دانیم که ما برای یک آزمایشی به این دنیا آمديم، گاهی آزمایش با مال هست ، گاهی با جان ، گاهی با فکر و گاهی با خلق است ، امشب درباره‌ی جهاد که ملت ایران در این میدان خوش درخشیدند ، صحبت خواهیم کرد. آیات امشب زیاد هست ، ولی خواهش می‌کنم خوب گوش کنید و همین آیاتی را که امشب می‌خواهم با نکته‌ها و پیامهایش برایتان بگویم ، به خانه که رسیدید ، برای اهل خانه تعریف کنید، چرا که بیشتر این آیات حالت قصه دارد.

#### • سوره بقره ، آیه‌ی دویست و چهل و شش با موضوع جهاد ، میدان آزمایش.

«اعوذ بالله من الشیطان الرجیم أَلَمْ تَرَ» سی و یک بار در قرآن این کلمه آمده است، آیا دیدی ؟ یعنی برو ببین . آیا شنیدی؟ یعنی برو بشنو. این یک قصه در آیات پیش رو ، قصه‌ای است از قدیم اما کاربردش برای همه‌ی روزگاران است. « أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَئِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى » آیا شنیدی این قصه‌ی بنی‌اسرائیل را بعد از حضرت موسی علیه السلام زمانی که از دنیا رفت ؟ آن زمان یهودی‌ها کوتاهی کردند ، انقلاب را درست حفاظت نکردند، حراست نکردند ، یک پادشاه جباری به

نام جالوت سر کار آمد و باعث شد همه بنی اسرائیل شاکی شوند ، آنگاه نزد پیامبرشان آمدند ، «إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّهِمْ» به پیغمبرشان گفتند : «إِنْعَثْ لَنَا مَلِكًا» ای رسول خدا یک فرماندهی را به ما معرفی کن . پیامبرشان پرسید، می خواهید چکار کنید؟ گفتند : «نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» ، زیر بیرق این فرمانده در راه خدا بجنگیم. « قَالَ» پیغمبر به آنها گفت : «هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا» مطمئنید؟ اگر جنگ پیش بیاید فرار نمی کنید؟ می ایستید؟ « قَالُوا» ، ملت گفتند ، همان انقلابیون گفتند ، همه با حرارت و با هیجان جواب دادند : «وَمَا لَنَا» مگر ما چطور هستیم ؟ « أَلَا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» که نتوانیم در راه خدا بجنگیم ؟ «وَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَابْنَانَا» ما و خانواده هایمان از سرزمینمان آواره شدیم ، نه !! برای جنگیدن آماده هستیم ، «فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا» اما آنگاه که فرمان جنگ رسید ، فرار کردند، پشت کردند، «إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ» مگر یک دسته ی کمی!!! این معلوم می شود، شعار دادن با عمل کردن خیلی فرق دارد. «وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» خداوند ستمگران را می شناسد، ستمگر چه کسی است؟ کسی است که شعار بدهد ، ولی پای شعارش نایستد .

ملت ایران چهل و چند سال است که پای یک شعاری ایستاده اند، جان دادند، جوان دادند، مال دادند، آسیب دیدند ، ولی ایستادند.

#### • آیه ی دویست و چهل و هفت ، شما فرمانده می خواستید؟

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ» پیامبرشان به ملت گفت : «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا» خدا یک جوانی را به نام طالوت برای شما برگزیده است ، طالوت چه کسی بود؟ یک جوان برازنده، شایسته ، با اطلاعات نظامی، با تجربه، با توان جسمی، مشکلی که داشت این بود که پول نداشت، از یک خانواده ی فقیری بود.

بینیم آیا مردم زیر بار فرماندهی چنین جوانی رفتند ، یا نه ؟! « قَالُوا» مردم گفتند : «أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا» این جوان را چه رسد که بر ما فرماندهی کند ؟! ایرادش چه بود ؟ «وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ» خود ما بهتر از او هستیم!! همین آدمهایی که پیش پیغمبر آمدند و از او خواستند که از خدا بخواهد فرماندهی را به ما معرفی کند ، همین افراد زیر بار نرفتند !! چقدر سخت است امتحانات خدا و چقدر شعار دادن آسان است ، چقدر ادعا کردن آسان است . در غدیر خم یک کسی نزد پیامبر (ص) آمد و پرسید : این که شما علی بن ابی طالب را معرفی کردید، کار خودت بود یا کار

خدا؟ پیغمبر فرمود: «نه، دستور خدا بود.» گفت: «من نمی‌توانم زیر بار علی بروم، نفرین کن بارانی از سنگ بر من ببارد تا من بمیرم و حکومت علی را نبینم.» این هست آن امتحان الهی!!

مگر ایراد طالوت چه بود؟ «وَلَمْ يُؤْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ» ماشین شاسی بلند ندارد، یک خانه‌ی هزار متری ندارد، مثلاً در همین باقرشهر می‌نشیند، ایرادش همین است. «قَالَ» پیامبر گفت: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ» خدا او را بر شما انتخاب کرده است، «وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» خداوند به او توسعه‌ی علمی و توسعه و قدرت جسمی داده است، این‌ها لوازم فرماندهی است. یک فرمانده چه ویژگی باید داشته باشد؟ در رشته‌ی خودش باید مطلع باشد و از نظر جسمی هم باید مقاوم باشد. این جوان تمام این ویژگی‌ها را دارد، چرا زیر بارش نمی‌روید؟ «وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ» خداوند فرماندهی را به هر که بخواهد می‌دهد، «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» خداوند گشایش دهنده دانا است.

#### • آیه‌ی دویست و چهل و هشت .

حالا مردم چه زیر بار فرماندهی طالوت رفتند یا نرفتند، بالاخره یک عده‌ای قبول کردند، یک عده‌ای هم قبول نکردند. پیغمبر به آنهایی که تبعیت کردند، برای آنکه دل‌هایشان آرام بشود و مطمئن باشند که این فرمانده انتخاب شده از طرف خداست و بایستند، یک علامتی را گفت .

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ» پیامبرشان گفت: «إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ» تابوت یعنی صندوق. مادر موسی وقتی این طفل را به دنیا آورد، از جانب خدا به او الهام شد، بچه را شیر بده و بگذار در صندوقی و در دریا بینداز. من که خدا هستم بچه‌ات را به تو برمی‌گردانم، آن صندوق به فرمان خدا یک کشتی شد و در امواج رود نیل با این فراز و نشیب حرکت می‌کرد، موج‌ها هم به فرمان خدا بودند تا موسی را به فرعون و همسرش که در کنار رود نیل نشسته بودند برساند، فرعون تا حضرت موسی (ع) را که نوزادی خنده رو بود دید، می‌خواست او را بکشد، ولی آسیه گفت: «نه، همین ولیعهد ما باشد»، خدا هم مهر این بچه را در دل فرعون و همسرش قرار داد، آن صندوق را هم در گوشه‌ای گذاشتند، تا اینکه موسی بن عمران (ع) در کاخ فرعون هیجده سال زندگی کرد، بعد از آن هم یک درگیری پیش آمد و از کشور بیرون رفت و به یک کشور همجوار رفت و به مدت ده سال هم آنجا بود و بعد برای مبارزه دوباره برگشت و انقلاب کرد و انقلابش به پیروزی رسید، انقلابیون گفتند: «به کاخ فرعون برویم و آن صندوق را پیدا کنیم، این یک چیز قیمتی است، نظر خدا به این صندوق بوده است»، موسی بن عمران (ع) هم این حرف را پسندید، صندوق را آوردند و در

پارچه‌ای گذاشتند و موسی بن عمران (ع) هم وسایلی داشت که در همان صندوق می‌گذاشتند و الواح تورات را هم در همان صندوق می‌گذاشتند و بعد از حضرت موسی هم زمانی که جنگ پیش می‌آمد، به عنوان حمایت خدا از آنها این صندوق را رزمندگان سر دست می‌گرفتند، تا اینکه حوادثی پیش آمد و این صندوق گم شد، حالا پیامبر به مردم می‌گوید: «یکی از نشانه‌هایی که طالوت بر حق است، این است که این صندوق دوباره پیدا می‌شود»، «إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ» نشانه‌ی حقانیت طالوت این است که «أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ» آن صندوق را دوباره برای شما می‌آورد. حالا این صندوق چه فایده‌ای دارد؟ این صندوق، «فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ»، این صندوق از طرف خدا مایه‌ی آرامش شماس است، علمای شیعه در تفسیر این آیه گفته‌اند: «یک صندوقرا مثلا فرض کنید در ابعاد سی سانتی متر در چهل سانتی متر، دو الی سه ساعت، قنداقه حضرت موسی (ع) در این صندوق بوده است، آیا می‌تواند مایه آرامش باشد؟ در آیات قرآن، بله می‌تواند، ولی ضریح موسی بن جعفر علیه السلام که بدن موسی بن جعفر (ع) را در خود دارد، نمی‌تواند متبرک باشد؟ نمی‌تواند مریض را شفا بدهد؟ این یکی از ریشه‌های قرآنی تبرک است، اینکه ما به ضریح امامزاده دست می‌کشیم و بعد به صورتمان می‌کشیم، منظورمان این است، وگرنه آهن که مورد نظر ما نیست، آهن، طلا، نقره، چوب که منظور ما نیست، ما می‌خواهیم بگوییم: «این آهن با بقیه آهن‌ها فرق دارد، این چوب با بقیه چوب‌ها فرق دارد، این چوب به خاطر همجواری با ولی خدا یک خاصیتی دارد که باعث گره‌گشایی مشکلات ما می‌شود.» «فِيهِ» یعنی این صندوق، «فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» آرامشی از جانب پروردگارتان هست، «وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ» این میراث فرهنگی است، امام صادق علیه‌السلام پیراهن خونین جدش امیرالمومنین علی علیه‌السلام را که در مسجد کوفه در آن پیراهن به شهادت رسیده بود، نگهداری می‌کرد و به میهمانانش نشان می‌داد. این میراثی از خاندان موسی و خاندان هارون علیهما السلام است. «تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ» فرشته‌ها این صندوق را حمل می‌کنند. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» اگر ایمان داشته باشید می‌دانید این نشانه است.

• آیه دویست و چهل و نه، طالوت ملت را فراخوان داد و مردم هم جمع شدند و عازم جبهه شدند.

«فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ» وقتی رزمندگان را حرکت داد، «قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ» گفت: «ای رزمندگان؛ خدا می‌خواهد شما را با نهر آب امتحان کند، از بیابان سوزانی گذر می‌کنیم و به نهر آب گوارایی می‌رسیم، برادرها، وقتی رسیدید، نباید آب بخورید، همه شنیدند؟؟ حالا

ببینیم آیا لشکر طالوت آب خوردند یا نخوردند؟ و سخن فرمانده را شنیدند یا نه!! «فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي» هرکس آب بخورد از من نیست، «وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي» هرکس آب نخورد او از من است، «إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ» اگر یک مشت آب بخورد، عیبی ندارد! رزمندگان به نهر آب رسیدند، از بیابان داغی گذر کرده اند، تشنه‌اند، جگرهایشان سوخته است، «فَشَرِبُوا مِنْهُ» سرهایشان را در آب کردند و شروع به آب خوردن کردند!! یعنی همان کاری که نباید می‌کردند، «إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ»

تا حالا چند امتحان پیش آمده است؟

- امتحان اول، معرفی فرمانده، خیلی‌ها زیر بار نرفتند.
- امتحان دوم، جنگ، ابتدا گفتند: «ما حاضر هستیم برای خدا بجنگیم»، ولی تا شنیدند جنگ جدی است، عقب‌نشینی کردند.
- امتحان سوم، امتحان شکم، از آن آب ننوشید.

جلوتر برویم، «فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» لشکر طالوت از آن نهر گذشتند و به خط اول جبهه رسیدند، نگاه کردند، دیدند ای وای چه جمعیتی!! چه ارتشی!! دشمن چه سلاح‌هایی دارد!! آن وقت ما چند سلاح قراضه و قدیمی داریم، «قَالُوا» گفتند: «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَاوِلٍ وَجُنُودِهِ» ما طاقت نداریم، با این کشتی‌های غول پیکر، با این هواپیماهای مجهز بجنگیم، عده‌ای این را گفتند، اما در نقطه‌ی مقابل، «قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ» اما آنهایی که به آخرت عقیده داشتند، مرگ را نابودی نمی‌دانستند، بلکه مرگ را ملاقات با خدا می‌دانستند، این را گفتند: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» چه بسا جمعیت‌های کمی که پیروز می‌شوند بر جمعیت‌های زیاد، به اذن خدا، به خاطر ایمان به خدا، شما قصه‌ی کربلا را تصور کنید، امام معصوم در تفسیر این آیات فرمودند: «آنهایی که امتحان دادند، آن آخرین فیلتر که تمام شد، آن جمعی که ایستادند، عددشان سیصد و سیزده نفر بود، این طرف سیصد و سیزده نفر و چندین ده هزار نفر آن طرف ایستادند، اما ایستادند!! از شهر که می‌خواستند راه بیفتند، آقای طالوت که فرمانده بود، نگاهی به یک پسر بچه کم سن و سال، سیزده چهارده ساله افتاد، به نام داوود.

داوود از آن بچه‌هایی بود که در کشور ما هم شناسنامه‌هایشان را برای رفتن به جبهه تغییر دادند، از همان بچه‌هایی که در جنگ احد پیغمبر دید یک پسر بچه‌ای صورتش کوچولو اما قدش بلند، خنده‌اش گرفت، فرمود: «بیا جلو ببینم»، معلوم شد این پسر به یک نجاری سفارش داده است تا

کفش‌های پاشنه بلند برایش بسازد که قدش بلند شود تا به جبهه راهش بدهند. درجبهه، فرمانده گفت: «پسر جان؛ چندسالت هست؟ تو خیلی جوانی، برو هر زمان که شانزده هفده ساله شدی بیا.» پسر بچه گفت: «من عاشق شهادت هستم»، آن قدر التماس کرد، اصرار کرد که فرمانده، او را هم آورد.

از امتحاناتی که تا حالا گفتیم مثل امتحان آب، مثل امتحان دیدن ارتش دشمن، نترسید و در این امتحانات قبول از آب درآمد. «وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» خدا پشتیبان مقاومت کنندگان است.

#### • آیه دویست و پنجاه.

«وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ» وقتی دو لشکر باهم روبرو شدند، این طرف طالوت و لشکرش، آن طرف جالوت با ارتش مجهزش، «قَالُوا»، خداپرستان گفتند: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا مَبْرَأً» پروردگارا باران صبر را بر ما بپاش، «وَتَبَّتْ أْفْدَامُنَا» گام‌های ما را استوار گردان، «وَأَنْصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» ما را بر لشکر کافران پیروز کن.

#### • آیه دویست و پنجاه و یک.

«فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ» لشکر دشمن را در هم شکستند. این تاریخ است، تاریخ این قصه برای گذشته، ولی درسش برای امروز است. «وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ» همان پسر سیزده ساله، فرمانده دشمن را کشت «وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ» با یک فلاخنی پیشانی فرمانده دشمن را هدف گرفت و اصابت کرد، آن هم افتاد «وَأَتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ» خدا هم فرمانروایی را به همان پسر داد، حکمت را، حکومت را به همان داد، «وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ» و از آنچه خدا می‌خواست به او یاد داد، حالا این آخرین فراز آیه‌ی دویست و پنجاه و یک است که یک قانون دارد، «وَلَوْ لَأَدْفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» اگر یک عده‌ای به میدان نیایند و دفاع نکنند، بقیه از کجا می‌خواهند امنیت پیدا کنند، از کجا تاجرها می‌خواهند تجارت کنند، با چه امنیتی دانشجویها می‌خواهند درس بخوانند، خانواده‌ها تحت چه امنیتی می‌خواهند پارک بروند و استراحتی بکنند، اگر این بندگان برگزیده خدا که جانشان را کف دست گذاشتند، با جمعیت کم، با تجهیزات کم، با اعتماد خدا، به خاطر ایمان به خدا، ایستادند، اگر اینها نبودند، «لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» زمین تباه می‌شد، «وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» اما خداوند جهاد را می‌پسندد، جهاد سخت هست اما مبارک است، سالار شهیدان مفتخر بود خودش و عزیزانش را در راه خدا نثار کرد، اما می‌دانست پیامدهای مبارکی به دنبال دارد.

خدایا به حق امام حسین علیه السلام ، شعاعی از روح امام حسین (ع) بر دلهای ما بتابان. خدایا تو خودت فرمودی هر کس مظلومانه کشته شود من حامی او خواهم بود، شر اشرار و بدخواهان را به خودشان برگردان . به زودی تصاویری از ذلت استکبار جهانی ، آمریکا ، اسرائیل ، انگلیس ، آل سعود، داعش و منافقین را به جهانیان بنمایان. خدایا در این شب جمعه شامگاه میلاد امام عسکری علیه السلام ، زیارت امام عسکری (ع) را قسمت این جمع بفرما . به روان شهیدان و روح بلند حضرت امام خمینی (ره) صلواتی تقدیم بفرمایید .